



## سخنرانی در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نماینده‌ی ولی فقیه در سپاه - 21 / اردیبهشت / 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز! خیلی خوش آمدید. از زیارت شماها خیلی خوشحالم. من همیشه دلم پیش شماهاست. اگر می‌توانستم بیش از این با شماها دیدار و گفتگو و تبادل نظر داشته باشم، یقین بدانید که می‌شد؛ منتها گرفتاریها زیاد است و گاهی باید به همین شکل خدمت شماها برسیم.

این مطالبی که برادر عزیزمان آقای ایزدی - فرماندهی محترم نیروی زمینی سپاه - فرمودند، مطالب بسیار خوب و بشارت‌دهنده‌ی بود. خوشحالیم از این‌که بحمدالله یگانهای نیروی زمینی سپاه شکل لازم را گرفته‌اند، استعداد خوبی پیدا کرده‌اند و بخصوص توانسته‌اند کادرهای اصلی و پرسنل سپاهیشان را جذب کنند. بد بود که ما لشکری از سپاه داشته باشیم، ولی مثلاً در آن فقط ده نفر، گاهی پنج نفر و گاهی هم کمتر، کادر سپاهی باشند. این‌که حالا حتی بیش از حد پیش‌بینی، برادران سپاهی در لشکرها هستند، همان طبع اولی قضیه است؛ حقیقت همین است و باید همین‌طور باشد؛ چون قوام نیرو، به سپاه و عناصر اصلی سپاه است. بقیه‌ی افرادی که در آن‌جا هستند - چه برادران بسیج، چه سربازان وظیفه‌ی که با شما کار می‌کنند - شما آنها را شکل می‌دهید، سازماندهی می‌کنید و از آنها کار می‌کشید. عنصر سپاهی بایستی به طور بارزی، بخصوص در یگانهای رزمی حضور داشته باشد. البته یگانهای پشتیبانی و بقیه‌ی یگانها هم همین‌طورند؛ منتها یگانهای عملیاتی، بخصوص این خصوصیت را دارند که بایستی حضور برادران سپاه در آنها خیلی بارز باشد.

و اما آنچه که از حالا به بعد بایستی انجام بگیرد:

مطلب اول قضیه‌ی آموزش است. در داخل سپاه، بایستی يك شکل کاملاً دقیق و جدی به آموزش داد. این دوره‌های آموزشی، از دوره‌های افسری و درجه‌داری، تا دوره‌های تخصصی، تا دوره‌ی فرماندهی و ستاد، را همه‌ی کادرهای سپاه بایستی بتدریج ببینند؛ هر کس آن چیزی را که در حدش هست و شایسته‌ی اوست. این دوره‌ها، محصول تجربیات حرکت علمی نظامی در طول تاریخ است؛ چیزهایی است که وجودشان لازم است؛ مثل بقیه‌ی مواد علم. ما چه‌طور فیزیک و علوم انسانی و شیمی و مکانیک و بقیه‌ی علوم را که دنیا در آنها پیشرفت کرده و تجربیاتی دارد، با شوق و ولع و اقرار به فایده‌ی آموزش، این هم همان‌طور است و باید آنها را آموخت. شما که يك نیروی مکتبی و انقلابی و خوش‌روحیه و دارای ویژگیهای خاص خودتان هستید - که هیچ نیروی دیگری تاکنون از آنها برخوردار نبوده است - این را هم باید اضافه کنید، تا واقعاً گل سرسبد ارتشهای جهان باشید.

کسانی که از حالا وارد می‌شوند، بایستی دوره‌های مشخصی را برای آنها پیش‌بینی کنید؛ یعنی آنهایی که درجه‌دار خواهند بود، دوره‌های درجه‌داری؛ آنهایی که افسر خواهند بود، دوره‌های افسری را برایشان بگذارید. اما آن کادرهایی هم که الان وجود دارند، باید ترتیبی داده بشود که اینها دوره‌ها را، ولو به صورت فشرده شده‌اش ببینند. هرچه می‌توانید، در نیروی زمینی آموزش را مورد تأکید قرار بدهید.

مطلب دوم این است که یگانها را باید دائماً عملیاتی نگهدارید. یگانهای زمینی سپاه - همان‌طور که می‌دانید - حجمشان کم و قابل اتساعند. قابل اتساع بودن یعنی چه؟ یعنی قوتشان زیاد و کیفیتشان بالاست. والا اگر کیفیت بالا نباشد، چه‌طور فرماندهی تیپتان، يك لشکر را در روز لازم اداره خواهد کرد؟ چه‌طور کادر تیپ، يك روز کادر لشکر خواهند شد و يك لشکر را اداره خواهند کرد؟ پس معنای این، آن است که يك گردان از لحاظ کادر اداره‌کننده، يك گردان صددرصد کارآمد و فعال و با بینش و قابل اتکاست و در هنگام لازم می‌تواند بلافاصله به يك تیپ - سه گردان - تبدیل شود. بنابراین، کیفیت سازماندهی این لشکرها و تیپهای مستقل شما، معنایش کیفیت بالا و عملیاتی بودن است.



اگر بخواهید این حالت عملیاتی و سبک و کارآمد همیشه باقی بماند، بایستی از تمرین و مانورهای لازم عملیاتی، هیچ لحظه‌ی فروگذار نکنید. نیروهای سپاه باید دایم و نوبت به نوبت در حال مانور باشند؛ مانورهای گردانی، مانورهای تیپی، مانورهای لشکری. اینها را دایم عملیاتی نگهدارید. این، حضور دایمی فرماندهان را می‌طلبد؛ همان نکته‌ی سومی که می‌خواهم عرض بکنم.

نکته‌ی سوم، حضور فرماندهان است. فرمانده به یگان خودش باید مثل فرزند و عایله‌ی تحت سرپرستیش نگاه کند. بهترین جای شما و مطلوبترین نقطه‌یی که هستید، باید یگان زیر امر و فرماندهیتان باشد. هر جا که هستید، باید خودتان را بالای سر آن برسانید. غیبت شما از یگان، بایستی یک چیز استثنایی باشد. اگر مثلاً ما کسانی را می‌فرستیم، تا خطوط و یا مراکز استقرار یگانهای عملیاتی را در منطقه‌ی عملیات بازرسی کنند، وقتی که می‌آیند، باید گزارش بدهند که فرمانده‌ی لشکر، قائم‌مقام و یا معاونانش بودند؛ یا در محل استقرار تیپ، فرمانده‌ی تیپ، قائم‌مقام و یا معاونانش بودند. نباید گزارش را این‌طوری بدهند که ما به فلان نقطه رفتیم، اما از این پنج یا شش یا ده یگانی که بازرسی کردیم، مثلاً در شصت یا هفتاد درصدشان، فرمانده و یا قائم‌مقامش نبودند و یا در بعضی موارد هر دو حضور نداشتند! اصلاً چنین چیزی بایستی تحقق پیدا نکند، تا دایماً عملیاتی و حاضر باشند. البته یک نکته وجود دارد که آن نکته را بحمدالله سپاه از اول عمل می‌کرده و آن، حضور فرمانده در همه‌ی رده‌هاست. مواظب باشید که این از شما گرفته نشود؛ یعنی این درجه - که چیز بسیار باارزشی است - شما را از کادرتان تا پایین‌ترین رده‌ها جدا نکند؛ همان چیزی که ما همیشه در بعضی از نیروهای دیگر می‌دیدیم و بحمدالله هرگز در سپاه نبود و امیدواریم که هیچ‌وقت هم نباشد.

در سپاه، همه با یک لباس و بدون نشانه و علامتی، کنار هم راه می‌رفتند. فرمانده‌ی یگان، برادری بود که از لحاظ مشخصات ظاهری، با آن برادری که مثلاً در یک گردان یا در یک گروهان یا در یک دسته عضو معمولی بود، هیچ تفاوتی نداشت؛ اینها را نمی‌شد شناخت. این، یک نوع صمیمیت و یگانگی به طور طبیعی به وجود می‌آورد، که حُسن بزرگی بود. البته حُسن درجه، حُسن بزرگتری است؛ یعنی این، به هیچ‌وجه این درجات را زیر سؤال نمی‌برد. در عین حال، شما هر دو را با هم داشته باشید؛ یعنی این درجه هم باشد و آن برادر سطح پایین، احترامش را هم به شما بکند، سلامش را هم بدهد؛ اما برخورد شما، همان برخورد برادرانه‌یی که همیشه داشته‌اید، باشد و در میانشان حضور پیدا کنید. سر پیشرفت سپاه این بوده که فرمانده‌ی کل سپاه گاهی در خطوط مقدم پیدایش می‌شد. البته ما غالباً با این‌طور چیزی مخالف بودیم؛ لیکن در موارد ممکن و غیرخطر، این حالت همیشه باید وجود داشته باشد؛ یعنی فرماندهان در رده‌های مختلف یگانها بروند. آنها باید حضور شما را احساس بکنند. این حضور، چیز فوق‌العاده بااهمیتی است و تأثیرات بسیار مثبتی دارد.

نکته‌ی آخر در این باب، مسأله‌ی اجرای کامل آیین‌نامه‌ی انضباطی است. این آیین‌نامه را موبه‌مو اجرا کنید و هیچ کم نگذارید؛ چون در سپاه مطلقاً چنین عادتی بر اجرای آیین‌نامه وجود نداشته است. مردم با همان تربیت انقلابی و دینی معمولی و بدوی با هم برخورد می‌کردند. البته برای یک مجموعه‌ی غیرنظامی اشکالی ندارد؛ اما برای مجموعه‌ی نظامی، چنین چیزی امکان ندارد. این آیین‌نامه واجب و لازم است؛ آن را موبه‌مو اجرا کنید.

آن نکته‌ی اصلی در باب سپاه این است که بلاشک در طول جنگ، سپاه عنصر مؤثر و تعیین‌کننده‌ی جنگ بود و اکثر فتوحاتی که ما از اول تا آخر جنگ داشتیم، با نام سپاه همراه است؛ یا منحصرأ متعلق به سپاه بود، یا سپاه در آنها نقش اصلی و مهم را ایفا کرده است. این، برای چه بوده است؟ این سؤال است که البته پاسخش هم برای همه‌ی شما واضح است. هرچند ممکن است برای بسیاری از آیندگان ما این پاسخ واضح نباشد، لیکن همین پاسخ، راز استمرار پیروزی در صحنه‌ی مبارزه‌ی بزرگی است که ما همچنان درگیرش هستیم. واقعاً علت این پیروزیها و این پیشرفتها چه بود؟ پاسخ در یک جمله است: فداکاری ناشی از تدین انقلابی. تدین منهای روحیه‌ی انقلابی، با



گوشه‌گیری و انزوا و عدم تحرك هم می‌سازد؛ اما تدین با روحیه‌ی انقلابی - که همان دین خالص و ناب و صحیح و قرآنی است - روحیه و حالتی را با خودش همراه دارد که فداکاری و ایثار و ابتکار و کوچک شمردن موانع و اتکای به خود و اعتماد مطلق و توکل به خدای متعال در آن هست.

این روحیه‌ها موجب شد که در موارد متعددی، شماها به عنوان فئه‌ی قلیله، بر فئات کثیره فایق بیایید. این باید حفظ بشود. مواظب باشید که این از ما گرفته نشود. اگر خدای نکرده گرفته بشود یا متزلزل گردد، موجودیت نیروی مسلح انقلابی، دیگر معنا نخواهد داشت؛ حرکت انقلابی سابقه‌داری که دنیا را به خودش متوجه کرد، معنا و تحقق نخواهد داشت. این، با تربیت دایمی دینی است، که البته آقایان محترم علمایی که تشریف دارند، و نیز دفتر نمایندگی و گروه‌های عقیدت‌سیاسی، زمینه‌ساز و سررشته‌دار این قضیه برای تعلیم و درس و آموزش و بعضی از مراقبتهایند؛ اما حقیقت و قوام قضیه، به اراده و خواست تک‌تک افراد و فرماندهان است. برادران! باید با خدا باشیم، تا خدای متعال به ما کمک کند. «من كان لله كان الله له» (1). اگر برای خدا بودیم و نیت کردیم و تصمیم گرفتیم و حرکت نمودیم، خدای متعال اراده‌اش را در جهت پیشرفت ما قرار خواهد داد، و آن وقت همه‌ی قوانین عالم با ما همراه خواهد شد. بدون این، ما مثل گروه دیگری از مردم دنیا خواهیم بود. وقتی انسانی با خدا نیست و برای خدا کار نمی‌کند، حالا اسمش ایرانی باشد، جای دیگری باشد، اسمش مسلمان باشد، غیرمسلمان باشد، چه تفاوتی می‌کند؟ چه تضمینی هست که اگر کسی فرضاً يك اعتقاد دینی هم به اسلام دارد و چند عمل عبادی را هم انجام می‌دهد، این عزت اسلامی هم با او باشد؛ کم‌این‌که دیدیم قرن‌ها گذشت، و عزت اسلامی با ما نبود.

همین الان مسلمینی که اسمشان مسلمان است، در نهایت ذلت زندگی می‌کنند؛ کفار بر اینها مسلطند، امریکا بر اینها مسلط است، کارشناسهای بی‌وفای بی‌وجدان بی‌علاقه‌ی غربی بر اینها مسلطند. اگر اسم اسلام کافی باشد، باید همه‌ی مسلمین اسمی عزیز باشند؛ می‌بینیم که نیستند. آن چیزی که يك انسان و يك مجموعه را عزیز می‌کند، اسلام واقعی است؛ یعنی تسلیم‌لله؛ «الاسلام هو التسلیم» (2). دین هم همین است. دین، همان تسلیم است؛ «ان الدین عندالله الاسلام» (3). دین، تسلیم شدن در مقابل خداست؛ «و من یتتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه» (4). دین شما باید تسلیم شدن در مقابل خدا باشد. باید بزرگمان، کوچکمان، معمان، نظامیمان، افراد عادی جامعه‌مان، بخصوص مسؤولانمان، واقعاً تسلیم خدا باشند و در تصمیماتشان، برای شهوات و خواستها و اغراض شخصی خودشان، شأنی نگذارند.

البته انسان که به طور معمولی و طبیعی تبدیل به فرشته نمی‌شود. بالاخره شهوات و خواستهای انسان، بر انسان معمولی - نه آن برگزیدگان والا - اثر می‌گذارند؛ اما مهم این است که این شهوات و خواستها، در خطمشی زندگیش اثر نگذارند؛ بخصوص در آن جاهایی که با سرنوشت يك جمع، یا با سرنوشت جامعه‌ی اسلامی سروکار دارند. در این‌طور جاها باید تسلیم خدا باشد و اراده‌ی خدا را بر اراده‌ی خودش، خواست خدا را بر خواست خودش، و اهداف الهی را بر اغراض شخصی خویش غلبه بدهد. اگر این‌طور شد، همین عزتی که خدای متعال به شماها، به مسلمین و به مردم ایران داد و این دوازده، سیزده سال حقیقتاً گل سرسبد ملت‌های دنیا شدید، «کنتم خیر امة اخرجت للناس» (5) شدید و دشمنان هم به این اعتراف کردند و پیشرفتهای زیادی نمودید، این ادامه پیدا خواهد کرد.

برادران! ما واقعاً هنوز در اوایل و آغاز راهیم. این دوازده سال مجاهدت و مبارزه و آنچه که قبل از آن انجام گرفت، ما را در راه قرار داد؛ حالا این راه را باید بپیماییم. نبادا خیال کنیم که به مقصد رسیده‌ایم؛ کجا رسیده‌ایم؟! کجاست آن جامعه‌ی مطلوب اسلامی؛ و آنچه که ما امروز داریم؟ کجاست آن رهبری مطلوب اسلامی؛ و آنچه که ما امروز داریم؟ کجاست آن انسانهای تراشیده‌ی ساخته و پرداخته‌ی مطلوب اسلام؛ و آنچه که امروز در متن جامعه‌ی ماست؟ اگرچه ما انسانهای والا و برگزیده هم زیاد داریم و واقعاً بعضی از انسانهای ما که بخصوص در دوران جنگ



امتحان دادند، از بسیاری از افراد سابقه‌دار صدر اسلام هم بزرگتر و باارزستر بودند، اما این باید بشود؛ اسلام این را می‌خواهد.

این جامعه باید مثل آب دریا بزرگ و بی‌پایانی باشد، تا بتواند همه‌ی دنیا را در رابطه‌ی با خودش رو به اصلاح ببرد. اگر آب کم‌عمقی باشد، تعدادی که در آن شستشو کردند، کثیف خواهد شد. این دریا باید آن‌چنان عظیم و عمیق و پُر از آب زلال باشد، که اگر کفر دنیا هم در آن ریخته بشود، دنیا پاک بشود، ولی آن آب آلوده نگردد. ما باید این‌گونه باشیم.

«کنتم خیر امة اخرجت للناس» (6) یعنی چه؟ دنیا باید در رابطه‌ی با جامعه ما، رو به صلاح و آبادی برود، ولی این جامعه آلوده نشود. ما باید به آن جا برسیم. ما کجا، آن وضع مطلوب کجا؟ آیا نمی‌شود برسیم؟ چرا نشود برسیم؟ باید برسیم. آیا تا حالا قصوری شده است؟ نه، تا حالا هم حرکت خوبی انجام شده؛ منتها راه طولانی و دشوار است. همه باید خودمان را تربیت کنیم، همه باید خودمان را تهذیب و تزکیه کنیم، همه باید برای خدا تلاش و کار کنیم و در خودمان نورانیت به وجود بیاوریم، تا بتوانیم پیش برویم. شما برادران سپاه، باید با این دید به وظایف عمده‌ی خودتان نگاه کنید.

دشمنیهای دشمنان هم علیه ما تمام نشده است. البته امروز که تحلیل سیاسی می‌کنند، می‌گویند احتمال جنگ در این مرزهای غربی خیلی بالا نیست. البته تحلیلهای سیاسی این را نشان می‌دهد؛ اما در دنیا تحلیلهای سیاسی کی به طور صددرصد تحقق پیدا کرده، که ما حالا بگوییم تحقق پیدا خواهد کرد؟ حوادثی که تا حالا پیش آمده، کی منطبق با تحلیلهای سیاسی بوده است؟ مگر حوادث اخیر خلیج فارس، (7) برطبق تحلیلهای سیاسی به وجود آمد و پیش رفت؟ نه، برای پدید آمدن يك حادثه‌ی این‌طوری، هزاران عامل انسانی و غیر انسانی وجود دارد؛ انسان باید آماده باشد.

آن چیزی که من شخصاً در آن هیچ شکی ندارم، این است که ما اگر بخواهیم این انقلاب و این بنای اسلامی را اسلامی نگهداریم، تا صد سال دیگر هم از دشمنی ابرقدرتها و تصمیم آنها بر قلع و قمع این بنا ذره‌یی کم نخواهد شد. البته ابرقدرتها که می‌گوئیم، امروز به شکل سابق موجود نیست؛ اما گردن کلفت‌های دنیا و در رأسشان امریکا، بعد هم بقیه‌ی خرده‌ریزهایی که هستند - یعنی دنیاطلب‌های عالم و طاغوت‌های جهان - يك ذره با جمهوری اسلامی آشتی نخواهند کرد. البته مبادلات سیاسی و رفت و آمد و دادوستد دارند. اینها نیازهای دنیوی و نقد فعلیشان است؛ اما نیاز درازمدتشان این است که این کانون معنویت - که صلاهی نفی همه‌ی ظلمها و تعدیها و بدیها را در دنیا زده - نباشد. حالا نبودنش هم دوگونه است: یا بتوانند با تبلیغات و انواع و اقسام تدابیری که دارند، از لحاظ کیفیت تغییرش بدهند؛ یا اگر نمی‌توانند، آن را محو فیزیکی کنند.

در چنین شرایطی وظیفه‌ی ما چیست؟ وظیفه‌ی ما این است که برای مقابله‌ی با آن استحالهی معنوی آماده باشیم و نگذاریم این استحاله انجام بگیرد؛ نگذاریم انقلاب را از درون، پوک و پوسیده و میان‌تهی کنند؛ یعنی از لحاظ بنیه‌ی معنوی، انسانها را سالم و قوی و خوب نگهداریم. همچنین خودمان را برای مقابله‌ی با تدبیر دوم آماده کنیم؛ یعنی از لحاظ نظامی، نیروهای نظامیمان را کارآمد و فعال نگهداریم. هر دوی اینها احتیاج به این دارد که سپاه بر خودش به طور دایمی نظارت داشته باشد، تشکیلاتش را مستحکم کند و کیفیتها را روزبه‌روز بالا و بالاتر ببرد. به نظر من، وظیفه‌ی برادران، وظیفه‌ی سنگینی است؛ هم نیروی زمینی در سطح فرماندهی و ستادهایش، هم در سطوح یگانها - که شما آقایان هستید - تا آن پایین‌ترین یگان، و هم در سطوح بالای سپاه؛ یعنی ستاد کل سپاه و بقیه‌ی تشکیلات سپاه. البته کمک اصلی برای این کار، برادران دفتر نمایندگی هستند، و خواست و تصمیم و جدیت شماها هم بایستی کمک کند. به‌هرحال، هم از لحاظ آموزش و تمرین و تدریب و آمادگی ظاهری و سازمانی و نظامی، و هم از لحاظ آمادگیهای باطنی، بایستی خودتان را همواره آماده نگهدارید. به نظر من، این تکلیف امروز



همه‌ی ماست.

ان شاء الله که خداوند به شما کمک کند و توفیقتان بدهد و زحمات شما را مورد سپاس و تقدیر خودش قرار دهد؛ که ماها قادر نیستیم پاسخ این همه مجاهدت و کوشش و تلاش برادران را بدهیم. سعی کنید که ان شاء الله در وظایف، همکاری انجام بگیرد. رفق، جزو وظایف است. در سطوح مختلف و از همه‌ی اطراف قضیه، همکاریهای لازم را انجام بدهید. گاهی ممکن است سر بعضی از مسائل، ناهماهنگی‌هایی باشد. طرفین ناهماهنگی کوشش کنند که ان شاء الله ناهماهنگی را برطرف کنند، تا کارها هرچه بهتر و سریعتر پیش برود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

- (1) بحارالانوار، ج 82، ص 319
- (2) بحارالانوار، ج 65، ص 309
- (3) آل عمران: 19
- (4) آل عمران: 85
- (5) 1 و 2. آل عمران: 110
- (6)
- (7) رک: جلد ششم، پاورقی ص 14